

واکاوی آموزه‌های فقهی در احادیث منقول از مصحف امام علی علیه السلام

سیده راضیه پورمحمدی^۱

محمد بریهی بهمنشیری^۲

رضیه سادات کرماجانی^۳

چکیده

قرآن کریم کامل‌ترین کتاب آسمانی نازل شده جهت هدایت بشر است. تبیین و تشریح آن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، نیازمند متخصصانی است که بنا بر قول قرآن، راسخ در علم باشند و روشن است که هر انسانی شأنیت و ظرفیت این مقام را ندارد. خداوند متعال با اعطای علم و عصمت به ائمه اطهار علیهم السلام آنان را از دیگر بندگان متمایز کرده و چراغی فروزان برای هدایت بشر قرار داده است. امروزه برخی منکر مصحف امام علی علیه السلام هستند و مناقشه مذکور، موجب شده است که در این پژوهش، طبق روایات و اسناد تاریخی، این مسئله مورد مذاقه قرار گیرد. گردآوری اطلاعات در این نوشتار به شیوه کتابخانه‌ای بوده و پردازش آن‌ها به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش، حاکی از آن است: موضوعاتی که از مصحف امام علی علیه السلام برای تبیین قرآن کریم استفاده شده، درباره مسائل احکام، اخلاق، هدایت، آفرینش انسان و اختلافات تفسیری است.

کلیدواژه‌ها: احکام، احکام فقهی، مصحف امام علی علیه السلام، احادیث، آموزه‌های فقهی.

مقدمه

به گواهی تاریخ، یکی از مسائل مهم سیاسی و اعتقادی که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان بیش از هر چیز متوجه و مشغول آن شدند، مسئله امامت بود؛ به ویژه از منظر شیعیان که آن را از اصول دین می‌دانند و در میان مسائل اعتقادی، نقش محوری‌ای برای آن قائل هستند. شیعیان بر

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۱.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران (raz_sae@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران (drbereihi@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه همدان، همدان، ایران (s.razieh71@gmail.com)

این باورند که امام، شخصیتی است که از جانب خدا برای راهنمایی جامعه، اداره دین و دنیای مردم، و حفظ و حراست مکتب از هرگونه انحراف و دگرگونی انتخاب شده و توسط پیامبر ﷺ به جامعه معرفی شده است (نادم، ۱۳۸۸: ۳۰).

طبق عقیده شیعیان امامیه، امام چون جانشین پیامبر ﷺ برای احکام و قوانین دین است، باید به تمام احکام و معارف بشر علم داشته باشد. ایشان قرآن ناطق، نمونه کامل دین و انسان کاملی است که خود در صراط مستقیم سیر الی الله حرکت می‌کند، قولاً و عملاً دیگر انسان‌ها را به آن غایت هدایت می‌کند؛ چرا که انسانی است که به حقیقت باطن دین راه یافته و به مقام شامخ «قرب الی الله» نائل آمده است. پس باید بعد از پیامبر ﷺ چنین انسان کاملی باشد که معارف و علوم و قوانین شریعت میان مردم محفوظ بماند (امینی، بی تا: ش ۶/۲).

بر اساس آنچه از روایات برمی آید، یکی از منابع علم امام، صحیفه است و مهم‌ترین صحیفه جهت تفسیر قرآن و جری و تطبیق، «مصحف امام علی (ع)» است که محققان اعم از مسلمانان و اسلام‌شناسان غیر مسلمان در تاریخ، جمع و تدوین این مصحف را نه تنها انکار نمی‌کنند، بلکه آن را به تواتر نقل کرده‌اند. همچنین شکی در آن نیست که اولین مصحف توسط امام علی (ع) گردآوری شده است و این مصحف به املائی خود پیامبر ﷺ است و اشکالاتی که دیگر مصاحف داشتند، در این مصحف موجود نیست و طبق روایاتی به علت امتیازاتی که این مصحف از آن برخوردار بود، در زمان جمع مصاحف، آن را نپذیرفتند؛ اما این مصحف نسل به نسل در دست ائمه اطهار (ع) همچون میراثی علوی گشته است.

پژوهش حاضر بر آن است تا احادیث منقول از مصحف امام علی (ع) را جمع‌آوری کند و دریابد موضوعاتی که از این مصحف تاکنون طبق روایات در دست است، شامل چه مواردی است؟ کدام مسائل فقهی در آن ذکر شده است؟ نقل روایات بیشتر توسط کدام معصوم (ع) صورت گرفته است و علت آن چیست؟

۱. مصحف در لغت و اصطلاح

مصحف در لغت به معنای «الجامع للمصحف المكتوبه بین الدفتین» است؛ یعنی کتابی که صحیفه‌های نوشته‌شده را بین دو جلد جمع کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۹؛ فراهیدی،

۱۴۰۸: ۱۲۰/۳). صحف بضم «ص و ح» جمع صحیفه و آن چیز گسترده است مثل صحیفه صورت انسان و نیز صحیفه‌ای که در آن می‌نویسند (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۴). در اصطلاح علوم قرآنی، مصحف عبارت است از قرآنی که صحابه آن را جهت قرائت خود فراهم کرده بودند. در زمان عثمان، تمام مصاحف گردآوری و تبدیل به قرآن واحد گردید و قرآن‌های بعد از آن، از روی همین مصحف استنساخ شد. مدارک و اسناد زیادی دال بر این قضیه وجود دارد که برخی از صحابه، مصاحفی برای خود داشتند و تفاوت‌هایی با سایر قرآن‌ها از نظر ساختاری و محتوایی با یکدیگر داشته‌اند (ر.ک: ابن ابی داوود، ۱۹۳۶: ۱۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۷/۲؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۸۴-۱۰۴).

۲. مصحف امام علی علیه السلام

چنانچه در تعریف مصحف گذشت، در زمان حیات و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از صحابه به جمع قرآن پرداختند و هر کدام دارای مصاحفی بودند و در روایات متواتر و شواهد تاریخی، امام علی علیه السلام نیز از جمله صحابه‌ای است که قرآن را گردآوری نمود و به دلایلی، مردم از وجود این مصحف محروم ماندند (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵؛ ابن سعد، ۱۹۹۷؛ حسکانی، ۱۴۱۱؛ قفاری، ۱۴۱۵؛ حر آملی، ۱۴۰۳ و ...). تمامی منابع یادشده، دال بر وجود این مصحف است و در مقالاتی نیز به طور صریح و با استدلال روایی و تاریخی، دیدگاه منکران چنین مصحفی را نقد کرده‌اند (ر.ک: دقاق، ۱۳۸۸: ۱-۲۶؛ نجارزادگان، ۱۳۷۹: ۲۳ - ۴۴؛ فرشچیان، ۱۳۸۵: ۱-۱۹ و ...).

با وجود منابع متقن و اسناد تاریخی، انکار چنین مصحفی شاید محال به نظر برسد؛ زیرا وجود این مصحف، به صورت متواتر نقل شده و تردیدی جهت عدم وجود آن باقی نمانده است. در نتیجه، مصحف امام علی علیه السلام یکی از منابع علوم ائمه است و مراد از آن، قرآنی است که ایشان بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع‌آوری نمود. با توجه به این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعلیمات خود اهمیت بسیاری نسبت به کلام الهی قائل بودند، علی علیه السلام را مأمور به کتابت وحی و حفظ کلمات قرآن کریم نمودند؛ بنابراین، تردیدی وجود ندارد که امام علی علیه السلام جزء اولین کاتبان وحی است که کلمات آسمانی را نگاشت (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۰) و آن مصحف همچنان به عنوان میراثی



نزد امامان است و از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۵/۱-۳۵).
 امام صادق علیه السلام از قول امام علی علیه السلام فرمودند: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ قَدْ أَلْفَتْهُ كَمَا أَمَرَنِي وَ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا أَنْزَلَ؛ این است کتاب خدا، همان‌گونه که رسول خدا به من امر فرمود و وصیت کرد آن را تألیف کنم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸/۳۰۸). «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ؛ این است کتاب خدا آنچنان که خداوند بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرده است (مجلسی، ۸۴: ۱۴۰۴/۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۳۳).

پاره‌ای از احادیث نقل شده گویای آن است که ائمه علیهم السلام در تفسیر برخی آیات و صدور حکم فقهی، به مصحف علی علیه السلام استناد کرده‌اند. از جمله این که امام صادق علیه السلام نحوه وضو گرفتن و تفسیر آیات «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مانده: ۶) و «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان: ۲۸) را به مصحف امام علی علیه السلام ارجاع داده‌اند (نباطی، ۱۳۸۴: ۳/۲۶۹؛ بحرانی، ۱۴۲۲: ۴/۳۶۰؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۷۱). گرچه روایات ذکر شده در این باب، برخی صحیح و برخی مرسل هستند، اما کثرت این روایات، مانع از نادیده گرفتن محتوای آنها در مورد وجود مصحف امام علی علیه السلام نمی‌شود (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰).

در نتیجه مصحف امام علی علیه السلام می‌تواند یکی از منابع علم امام علیه السلام برای هدایت بشر تلقی گردد؛ زیرا این مصحف به املاي خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کتابت شده است و با توجه به روایات، مصحف یادشده به دست تمام ائمه علیهم السلام رسیده است. پاسخ به پرسش‌هایی نظیر این‌که: «علم امام مطلق است یا محدود؟ اگر ائمه علیهم السلام علم مطلق و بدون آموزش داشتند پس چه نیازی به کتاب و صحیفه در نزد آنان بود؟ و این‌که اهل بیت علیهم السلام در چه موضوعاتی به مصحف امام علی علیه السلام استناد کرده‌اند؟»، ما را در رسیدن به هدف اصلی این جستار که تبیین نقش و جایگاه مصحف امام علی علیه السلام در علم ائمه علیهم السلام و تأثیر آن در تفسیر برخی آیات قرآن است نزدیک خواهد کرد.

۳. جامعه و صحیفه

طبق روایات، یکی از منابع علم امام، کتاب جامعه و صحیفه است. امام باقر علیه السلام در این

خصوص فرمود: «هُوَ مِنَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطَّهُ عَلَيَّ بِيَدِهِ فِيهَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ حَتَّى أَرَشُ الْخَدَشِ؛ این جامعه به املاء رسول الله و خط آن به دست امام علی علیه السلام نوشته شده که در آن حلال و حرام، حتی ارش یک خدشه و خراش وجود دارد» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۵)؛ مجلسی، ۱۴۰۲: ۲۲/۲۶؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹: ۲۹۶).

از مطالب یادشده این گمان می‌رود که منبع دانش امام منحصر به قرآن است. بنابراین، استناد به مصحف، جامعه، جفر، الهام، تحدیث درباره این موارد، از چه روست؟ در پاسخ به این پرسش لازم است مفهوم «کتاب مبین» و ارتباط آن با قرآن و نقش آن در علم امام بررسی روایی شود (قیوم‌زاده و شاکر، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

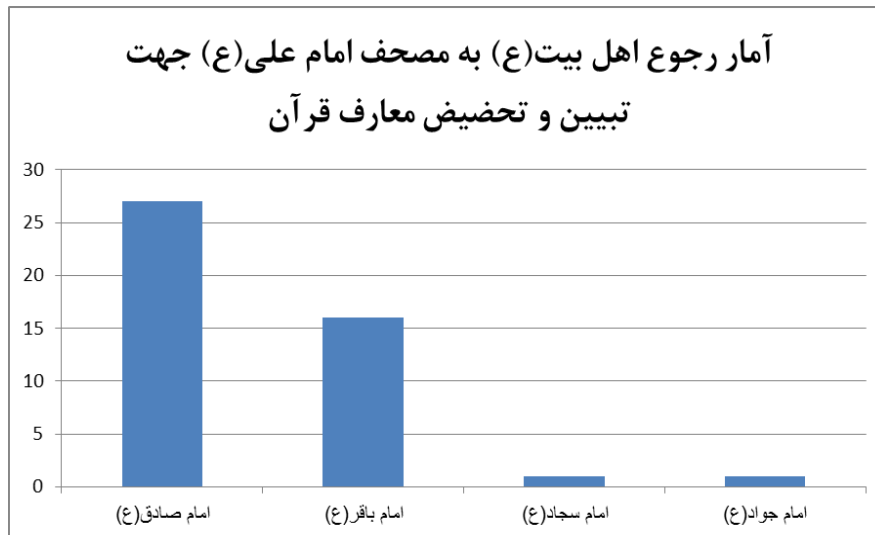
این پژوهش، جهت تبیین آیات قرآن از بین منابع مصحف، به بررسی مصحف امام علی علیه السلام می‌پردازد. به گفته شیخ مفید و بعضی دیگر از محققان، از خصائص مصحف امام علی علیه السلام این است که در آن، تأویل معانی آیات قرآن نیز وجود داشته است (مفید، ۱۴۱۴: ۹۴)؛ دیگر این که ناسخ بر منسوخ، مقدم بوده است (اوجبی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۴).

همچنین گفته‌اند برخی از مبهمات از جمله نام بعضی از منافقان را [در حاشیه] آشکار کرده بود. همین ویژگی‌ها باعث شده که آن را نپذیرند و امام، مصحف خود را پنهان کرده است و طبق روایات شیعه، مصحف به تواتر دست ائمه علیهم السلام رسیده است و هم اکنون نزد امام عصر (عج) است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۹: ش ۱۸۹/۲۸).

در نتیجه، اهل بیت علیهم السلام نیز برخی از علوم خود را با مراجعه به این مصحف به دست می‌آوردند و این منبع، یکی از منابع مهم جهت تبیین احکام الهی است و رابطه مستقیمی با تکالیف بشر دارد. از این رو با استناد به روایات وارده در این خصوص، ابتدا باید دریافت که آیا اهل بیت علیهم السلام برای تبیین و تفسیر قرآن از مصحف امام علی علیه السلام استفاده کرده‌اند؟ در چه زمینه‌هایی روایات بیشتری در دست هست؟ در زمان کدام یک از ائمه علیهم السلام استفاده از این مصحف بیشتر بوده است؟

در نتیجه، پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند ما را تا حد توان به هدف پژوهش نزدیک کند و پژوهش حاضر با رجوع به روایات در این خصوص به صورت آماری نشان داده است:





آمار مذکور روایاتی را که اهل بیت علیهم السلام برای تبیین قرآن به مصحف امام علی علیه السلام رجوع کرده‌اند، نشان می‌دهد. در نتیجه از دوازده امام بزرگواری که این مصحف را در دست داشته‌اند، فقط نقل ۴۵ روایت از جانب چهار امام علیهم السلام در دست هست و در بین آنان نیز امام صادق علیه السلام ۲۷ روایت و امام باقر علیه السلام در ۱۶ روایت برای تبیین آیات قرآن به این مصحف استناد کرده‌اند. از امام سجاد و امام جواد علیهم السلام نیز هر کدام یک روایت در دست است.

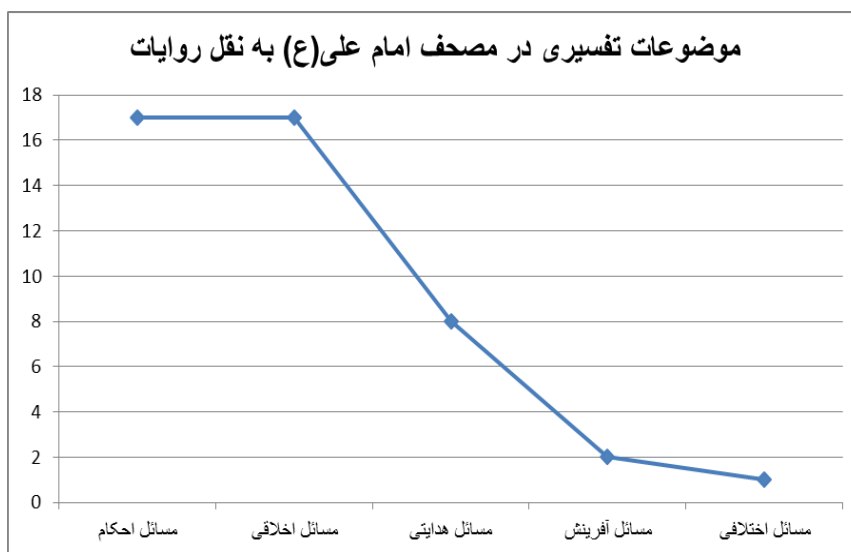
آمار فوق نشان می‌دهد که برای هدایت انسان‌ها، پیش از هر چیز باید با مقتضیات زمان، برنامه‌ریزی کرد. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز به خوبی از این نکته آگاه بودند (طهمزی و رهبری، ۱۳۹۶: ۲۰). این بزرگواران به‌خاطر شرایطی که در روزگارشان پدید آمده بود، شیوهٔ پرورشی و آموزشی خود را بیان و قلم قرار دادند و میراث بزرگی از دانش و اخلاق را برای بشریت به یادگار گذاشتند (طقوش، ۱۳۸۵: ۶۹).

از میان ائمه علیهم السلام موقعیت سیاسی - اجتماعی امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام، یک موقعیت کاملاً استثنایی بود. دوران امام صادق علیه السلام مصادف بود با تضعیف شدن و سپس در هم ریختن حکومت مروانیان و همچنان که آزادی‌های سیاسی فراهم آورده شد و در گوشه و کنار، مقدمات قیام‌های دینی و دسته‌بندی علیه حاکمان آماده گردید، آزادی بحث‌های علمی در شاخه‌های گوناگون نیز فراهم شد (شهیدی، ۱۳۸۴: ۴۷).

در نتیجه، این دو بزرگوار، بیش از دیگر ائمه علیهم‌السلام توانسته‌اند جهت حفظ دین تبلیغ کنند و احکام هدایتی را به گوش مردم برسانند؛ همچنین فرصت بهتری برای پاسخگویی به پرسش‌های مردم داشته‌اند و در مسائلی به مصحف امام علی علیه‌السلام رجوع کرده‌اند که در روایات بیان شده است؛ چه بسا بررسی سندی صحت این روایات در این مقال نمی‌گنجد.

در واقع با در دست نداشتن روایاتی از دیگر ائمه علیهم‌السلام دلیل نمی‌شود که تصور شود آنان به مصحف ارزشمند امام علی علیه‌السلام - که یکی از منابع مهم علمی این بزرگواران محسوب می‌شود - غافل بوده‌اند یا به دستشان نرسیده است، چنان که قبلاً بیان شد، شرایط سیاسی - اجتماعی نیز می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده باشد.

روایاتی که در خصوص موضوعات تفسیری مصحف امام علیه‌السلام در این زمینه در دست است ذیلاً به تصویر کشیده شده است:



نمودار نشان از آن دارد که مسائل احکامی و اخلاقی در دوران امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام جایگاهی ویژه داشته است و این دو بزرگوار نیز با استناد به این میراث ارزشمند، سعی در حفظ و نقل آن داشته‌اند و مسائل احکام و اخلاق، همچنین مسائل هدایتی و آفرینش و مسائل اختلافی را پاسخگو بوده‌اند و این روایات، برگرفته از آیات قرآن است که مورد سؤال واقع شده است و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز برای تبیین بهتر آیات از این منبع مهم علم بهره‌مند شده‌اند.

۴. آموزه‌های فقهی در مصحف امام علی علیه السلام

علم فقه، یکی از رشته‌های علوم دینی است که احکام آن غالباً از کتاب و سنت استنباط می‌شود. در صدر اسلام و قبل از آن که به صورت رشته علمی درآید، معمولاً از احکام و مسائل فقهی به حلال و حرام تعبیر می‌شد (ضیایی فر، ۱۳۸۷: ۱). برای اداره جامعه و برنامه‌ریزی اجتماعی، صرفاً آموزه‌های فقهی - حقوقی اسلام کفایت نمی‌کند و ما باید از مجموعه آموزه‌های دین اسلام، اعم از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی استفاده کنیم. با این حال، باید توجه داشت که وقتی وارد حوزه تبیین باید‌ها و نبایدها و تعیین تکلیف و وظیفه شرعی می‌شویم، آنچه حجت شرعی به شمار می‌رود، فقه است.

پژوهش حاضر با تکیه بر احادیث منقول از مصحف امام علی علیه السلام، به بررسی آموزه‌های فقهی پرداخته است:

۴ - ۱. حیوانات حلال گوشت

آنچه را اسلام تحریم کرده در زمره خبائث و ناپاک‌هاست و هیچ‌گاه قوانین الهی، موجود پاکیزه‌ای را که طبعاً برای استفاده و انتفاع بشر آفریده شده است تحریم نمی‌کند و دستگاه «تشریح» در همه جا هم‌آهنگ دستگاه «تکوین» است. سپس به سراغ صیدها می‌رود و می‌گوید: صید حیوانات صیاد که تحت تعلیم شما قرار گرفته‌اند، یعنی از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها آموخته‌اید، برای شما حلال است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷۳/۴).

در قرآن چنین آمده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (مانده: ۴)؛ از تو می‌پرسند: چه چیزی بر آنان حلال شده؟ بگو: همه پاکیزه‌ها و شکاری که حیوانات شکاری که به آنها شکار کردن را تعلیم داده‌اید، در حالی که از احکام ترکیه‌ای که خدا به شما آموخته به آنها می‌آموزید، بر شما حلال شده است؛ بنابراین از آنچه آنان برای شما [گرفته‌اند و] نگاه داشته‌اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان شکاری] بر آن بخوانید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا حسابرسی سریع است.

در آیه یادشده، نقش تربیت، آن قدر مهم شمرده شده است که صیدی را که حیوان شکاری

تربیت شده، شکار کند، حلال در نظر گرفته است و در این خصوص، در کتاب علی علیه السلام چنین آمده است: عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَبِي يُفْتِي وَكُنَّا نُفْتِي - وَنَحْنُ نَخَافُ فِي [مِنْ] صَيْدِ الْبَازِي وَ الصُّقُورِ، فَأَمَّا الْآنَ فَإِنَّا لَا نَخَافُ - وَلَا يَجِلُّ صَيْدُهُمَا إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتُهُ، وَ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ ﴾ فَهِيَ الْكِلَابُ (مجلسی، ۱۴۲۷: ۷۹۶/۱۴)؛ از سماع بن مهران، از ابوعبدالله علیه السلام، نقل شده که فرمود: پدرم فتوا می داد و ما هم فتوا می دادیم - البته در آن موقع نسبت به شکار شاهین و عقاب تقیه می کردیم؛ ولی اینک بیمی در میان نیست و تقیه نخواهیم کرد؛ - لذا شکاری که توسط شاهین یا عقاب می شود حلال نمی دانیم، مگر موقعی که نیمه جان بر سر شکار برسی و او را ذبح کنی. در کتاب جدم امیر المؤمنین مرقوم است که خداوند - عز و جل - درباره سگ‌های شکاری گفته است: «ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ» که مقصود آن، سگ‌هاست.

در نتیجه، اگر سگ‌های شکاری تربیت شده، صیدی را شکار کنند، آن صید بر صاحب سگ شکاری، حلال است.

۴-۲. صید و ذباحت

در دین اسلام، رحمت عمومی، گسترش داده شده است و تمام مخلوقات از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، از این که حیوانی را بزنند نهی شده و حتی زدن حیوانی که می خواهند ذبح کنند منع شده. همچنین دستور اکید داده شده مادام که حیوان ذبح شده، جانش بیرون نیامده، اعضانش را قطع نکنند و پوستش را نکنند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۳۰۰/۵). در این خصوص در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: وَ فِي الْكَافِي عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام: «إِذَا طَرَفَتِ الْعَيْنُ أَوْ رَكضتِ الرَّجُلُ أَوْ تَحَرَّكتِ الذَّنْبُ فَكُلْ مِنْهُ فَقَدْ أُدرِكتِ ذَكَاتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۲/۶)؛ در کتاب الکافی به نقل از امام صادق علیه السلام و ایشان نیز به نقل از کتاب حضرت علی علیه السلام چنین می فرمایند: «[در هنگام ذبح] اگر چشم حیوان پلک زد، پایش جنبید، یا دم خود را تکان داد، در حقیقت تکلیف خود را [از سر بریدن] ادا کرده‌ای و می توانی گوشتش را بخوری».

در نتیجه، پس از آن که دیده شد چشم حیوان ذبح شده، باز و بسته شد، یا پا و دم خود را تکان داد، از ذبح آن مطمئن می شویم.

۴-۳. خوردنی‌ها

در صدر اسلام و زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام، به طور معمول، وقتی که می‌خواستند از نجس بودن یا پاک بودن حیوان یا انسانی بپرسند، از نیم‌خورده آنها می‌پرسیدند؛ از این رو، در جلد اول وسائل الشیعة، ابوابی به عنوان «استار» داریم (ایزدپناه، ۷/۱۳۷۵).

در مصحف امام علی علیه‌السلام آمده است: الأهوازی، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن زرارة، عن ابي عبد الله علیه‌السلام، قال: «فی کتاب علی علیه‌السلام انّ الهمر سبع، ولا بأس بسوره، و انّی لأستحی من الله انّ أدع طعاماً لأنّ الهمر أكل منه» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۱)؛ اهوازی، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از ابو عبدالله علیه‌السلام که فرمود: «در کتاب علی علیه‌السلام گریه نیز یک حیوان درنده محسوب می‌شود؛ پس نیم‌خورده آن ایرادی ندارد و من از خداوند خجالت می‌کشم که غذایی را که از گریه باقی مانده نخورم».

نیم‌خورده حیوانی که گوشت آن حرام است، کراهت دارد، مخصوصاً اگر لاشخوار و نجاست‌خوار هم باشد؛ اما نیم‌خورده گریه، کراهت ندارد.

۴-۴. ماهی‌های حرام

خداوند متعال در آیات بسیاری نعمت‌های خود را بر می‌شمارد و از جمله آن نعمت‌ها خوردن شکارهای دریایی است که می‌فرماید: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لِّلسَّيَّارَةِ وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مائده: ۹۶)؛ حلال شده است بر شما شکار دریایی و خوردن آن برای این که برای شما و رهگذرها متاعی باشد، و حرام شده است بر شما شکار خشکی، مادامی که در احرامید، و بترسید از خدایی که به‌سوی او محشور می‌شوید.

در آیه پیشین، شکار دریایی ذکر شده است و برخی از شکارهای دریایی، حرام هستند که در روایتی حکم خوردن مارماهی را این‌گونه بیان می‌کند: ابي جعفر: ... سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرِّيِّ هَلْ يَحِلُّ أَكْلُهُ قَالَ «إِنَّا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام حَرَامٌ...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۳۵/۱۲)؛ از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا خوردن مارماهی حلال است؟ فرمودند: «در کتاب علی علیه‌السلام آن را حرام یافتیم...».

در نتیجه، مارماهی با این که یک موجود دریایی است، اما طبق روایت مذکور، حرام است.

۴-۵. ولایت پدر در اموال فرزند

یکی دیگر از احکام فقهی که مورد بحث و سؤال بوده و هست، ولایت پدر بر اموال فرزند است. در روایتی از کتاب امام علی علیه السلام آمده است: سَهْلُ بَنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي - جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرْفٍ، وَ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنْ الْوَالِدُ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ الْوَالِدُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَ لَهُ أَنْ يَبْعَ عَلَى جَارِيَةٍ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهِمَا وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَيِّكَ (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۵)؛ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که به مال و ثروت پسرش نیازمند می‌شود پرسیدم. فرمود: «هرچه قدر می‌خواهد به شرطی که زیاده‌روی و اسراف نکند بردارد». همچنین فرمود: «فرزند نمی‌تواند بدون اجازه پدرش، چیزی از اموال او را برای خود بردارد؛ ولی پدر می‌تواند از مال پسرش هرچه می‌خواهد بردارد. همچنین پدر می‌تواند با کنیز پسرش - که هنوز پسر با او نزدیکی نکرده است - نزدیکی کند». آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردی فرمود: تو و مالت برای پدرت هستی».

ممکن است گفته شود که از برخی ادله استفاده می‌شود که وجود مصلحت در تصرف پدر یا جدّ لازم است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (انعام: ۱۵۲)؛ به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به روشی که نیکوتر است. در نتیجه این‌گونه تصرف و مصلحت را زمانی می‌توان انجام داد و پذیرفت که به روشی نیکو انجام شود.

۴-۶. احکام قضاوت

مقام قضا و حق حکومت بر جان و مال و عرض و ناموس مردم نزد خدای تعالی از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و از جمله حقوق الهی معرفی شده است. قرآن کریم خداوند را «خیرالحاکمین» و «أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» توصیف می‌کند؛ همچنین درباره حکومت مطلقه الهی در روز رستاخیز می‌فرماید: «... خداوند روز قیامت، درباره آنچه اختلاف کرده بودند، حکم می‌کند» (بقره: ۱۱۳).



بنابراین، حق قضاوت و داوری به طور مطلق، در دنیا و آخرت مخصوص خداوند است؛ اما خدای سبحان برای پایان بخشیدن به نزاع‌ها و حل اختلافاتی که در زندگی دنیوی مردم رخ می‌دهند، ابتدا پیامبران و جانشینان ایشان را به خلافت خویش در زمین برگزیده و این مسئولیت خطیر را بر عهده ایشان نهاده است: «ای داوود! ما تو را در زمین، خلیفه [و جانشین] گردانیدیم. پس میان مردم به حق داوری کن» (ص/ ۲۶).

اگر فردی از توانایی قضاوت درست بر اساس کل فضیلت‌ها بهره‌مند نباشد، امکان قضاوت و عمل عادلانه را نیز نخواهد داشت. در روایتی منقول از مصحف امام علی علیه السلام چنین آمده است: فِي الْكَافِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَأَ إِلَى رَبِّهِ الْفَضَاءَ فَقَالَ: كَيْفَ أَقْضِي بِمَا لَمْ تَرَ عَيْنِي وَ لَمْ تَسْمَعْ أُذُنِي؟ فَقَالَ: أَقْضِ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضْفِهِمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ، وَ قَالَ: إِنَّ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَقَّ كَمَا هُوَ عِنْدَكَ حَتَّى أَقْضِيَ بِهِ، فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَطِيقُ ذَلِكَ فَالْحَ عَلَى رَبِّهِ حَتَّى فَعَلَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ يَسْتَعْدِي عَلَى رَجُلٍ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخَذَ مَالِي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ: أَنْ هَذَا الْمُسْتَعْدِي قَتَلَ أَبَا هَذَا الرَّجُلِ وَ أَخَذَ مَالَهُ، فَأَمَرَ دَاوُدَ عليه السلام بِالْمُسْتَعْدِي فُقْتِلَ وَ أَخَذَ مَالَهُ فَدَفَعَهُ إِلَى الْمُسْتَعْدَى عَلَيْهِ قَالَ: فَعَجِبَ النَّاسُ وَ تَحَدَّثُوا حَتَّى بَلَغَ دَاوُدَ عليه السلام وَ دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا كَرِهَ، فَدَعَى رَبَّهُ أَنْ يَرْفَعَ ذَلِكَ فَفَعَلَ، ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: أَنْ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضْفِهِمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۷)؛ در کتاب الکافی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از ابان بن عثمان، از ابی عبدالله نقل می‌کند که می‌فرماید: در کتاب علی علیه السلام یکی از پیامبران به پروردگار از روزگار شکایت کرد و گله‌مند شد و گفت: چگونه به آنچه که نه چشمانم دیده و نه گوشم شنیده است حکم کنم؟ خداوند فرمود: به وسیله مدارکی که وجود دارد و همچنین آنها را به قسم خوردن به نام من وادار کن؛ همچنین فرمود: حضرت داوود علیه السلام گفتند: پروردگارا! حقیقت را همان طور که نزد توست به من نشان ده تا بتوانم با آن حکم کنم. خداوند فرمود: نمی‌توانی آن را تحمل کنی؛ ولی حضرت داوود علیه السلام بر این امر اصرار کرد تا به آنچه که خواست رسید. [در همین هنگام] مردی نزد او آمد که از شخصی شکایت داشت.

گفت: این پول من را گرفته است. خداوند به داوود وحی کرد: این شخص، پدر آن کسی را که علیه او شکایت شده، کشته است. حضرت داوود علیه السلام دستور داد تا آن شخص را به قتل رسانند و پول گرفته شده را به طرف مقابل داد. مردم از این کار حضرت داوود علیه السلام تعجب کردند و درباره او حرف‌هایی زدند که باعث رنجش او شد. سپس پروردگار خود را فراخواند تا او را از این امر معاف دارد و او نیز چنین کرد. سپس خداوند - جل جلاله - به او وحی کرد که: در میان آنها با مدرک قضاوت کن و آنها را به قسم خوردن به نامم وادار کن.

روایت یادشده، بیانگر این است که برای قضاوت صحیحی که مدارک خاصی در دست نیست، قاضی می‌تواند شاکیان را به اسم خداوند قسم دهد.

۴-۷. بریدن دمبه

از جمله مسائلی که مطرح شده است و احتمالاً در زمان عرب جاهلی رایج بوده، بریدن دمبه گوسفند زنده بوده و احکامی هم برای استفاده آن ذکر شده است که به آن اشاره می‌شود: الْكَافِي، عَنِ الْعِدَّةِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْبَزْنَطِيِّ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قُطْعِ أَلْيَاتِ الْغَنَمِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِقُطْعِهَا إِذَا كُنْتَ تُصْلِحُ بِهَا مَالَكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنْ مَا قُطِعَ مِنْهَا مَيْتٌ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۴/۶۱)؛ الکافی از عده‌ای، از سهل، از بزنی، از کاهلی نقل می‌کند که: مردی از ابو عبدالله علیه السلام درباره بریدن دمبه‌های گوسفند در حالی که زنده است سؤال کرد که جایز است یا نه؟ ایشان فرمود: «اشکالی ندارد که اینها را قطع کنی اگر بخواهی با این کار، مال خودت را اصلاح کنی». سپس فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده: این دمبه‌ای که از او می‌برند، به منزله میت است و حکم میت دارد و قابل استفاده نیست».

در نتیجه، بریدن دمبه گوسفند زنده، حکم میت دارد و قابل استفاده نیست.

۴-۸. بجا نیابردن احکام شرعی

در آیات و روایات بسیاری، بازتاب اعمال در دنیا را ناشی از غفلت و عدم توجه به مسائل فقهی و شرعی عنوان کرده‌اند. به موجب عدم تطویل کلام، به ذکر حدیثی در این خصوص بسنده می‌شود: لی، [الأمالی للصدوق] عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سَنَةِ أَقَلِّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ

حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَعَذِّبُ الْجُعَلَ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلَّتِهَا لِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ إِلَى مَسَلِكِ سَوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ثُمَّ قَالَ وَ جَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ظَهَرَ الزَّنَا كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ وَ إِذَا طُفَّفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ (كليني، ۱۴۰۷: ۲/۲۷۲)؛ الأمالی صدوق از پدرش، از سعد، از ابن عیسی، از ابن محبوب، از مالک، از عطیه، از الشمالي، از ابی جعفر ﷺ فرمودند: «سالی از سالی کم باران تر نخواهد بود؛ اما خداوند هر جایی که اراده کند، باران آن جا خواهد بارید. بی گمان هرگاه امتی او را نافرمانی کنند، خداوند، بارانی را که برای آنان در آن سال در نظر گرفته شده، به سرزمین دیگران ببرد و یا بر بیابان و کوه و دریا فروبریزد. بی گمان، خداوند، جغد را در لانه اش به خطای کسانی گرفتار می کند که در آن مکان سکونت دارند؛ زیرا توانایی رفتن به جای دیگری را که ساکنانش نافرمانی نمی کنند، دارد». آن گاه امام ﷺ فرمود: «ای دارندگان بصیرت! عبرت بگیرید. در کتاب علی ﷺ خواندیم که پیامبر ﷺ فرمود: آن گاه که زنا آشکار شود، مرگ های ناگهانی بسیار می شوند و آن گاه که کم فروشی رواج یابد، خداوند خشک سالی را پیش می آورد و آن گاه که زکات ندهند، زمین کشاورزی و باغ و معدن، برکت خیز نخواهند بود و آن گاه که داوری باطل شود، بر ستم و تجاوز افزوده اند و آن گاه که پیمان شکنی کنند، خداوند، دشمن خود را بر آنان مسلط می کند و آن گاه که پیوند با خویشان قطع کنند، خداوند، ثروت را به دست بدان می سپارد و آن گاه که امر به معروف و نهی از منکر را از یاد ببرند و از نیکان خاندان من پیروی نداشته باشند، خداوند، بدترینشان را بر آنان چیره خواهد ساخت و آن گاه نیکان دعا می کنند و اجابت نمی شود».

روایت یادشده، بیانگر آن است که برخی از اعمال، بازتابشان در دنیا قابل مشاهده است و توجه به این مسئله، تأثیر بسزایی در دیدگاه فقهی و شرعی دارد؛ چرا که انسان‌ها اگر پیامد اعمال خود را در دنیا بدانند، دیگر رغبتی برای انجام دادن آن عمل ندارند و سعی می‌کنند احکام دینی خود را بجا آورند.

۴-۹. مسئله‌ای از وصیت

یکی دیگر از مواردی از احکام که در احادیث منقول از مصحف امام علی علیه السلام آمده است، مسئله وصیت است، چرا که وصیت کردن در قوانین اسلامی هر چند عمل مستحبی است اما چون مستحب بسیار مؤکد است از آن با جمله «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» تعبیر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱/۶۱۴) و در روایتی چنین آمده است: مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ لِي فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام الشَّيْءُ مِنْ مَالِهِ وَاحِدٌ مِنْ سِتَّةٍ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۲۱۰)؛ [معانی الأخبار] پدرم از محمد العطار، از اشعری، از علی بن السندی، از محمد بن عمرو، از سعید، از جمیل، از ابان بن تغلب، از الثمالی، از علی بن الحسین علیه السلام: مردی برای مردی دیگر پولی را وصیت کرده بود فرمودند: «در کتاب علی علیه السلام آمده است که: از هر شش مورد، یک چیز».

در این روایت نیز اهمیت وصیت کردن آشکار است؛ زیرا با وصیت کردن و عمل به آن گفته، بسیاری از ابهامات بر طرف می‌شوند.

۴-۱۰. احکام متعه

میان عرب تا پس از ظهور اسلام، متعه وجود داشت و سپس در اسلام نیز امضا شد، به گونه ای که به طور عام در قرآن کریم (نساء: ۲۴) تجویز شد. در آن زمان، تاجران و نیز جنگجویان در سفر و در مناطقی دور از خانه و وطن، به نکاح متعه می‌پرداختند که وقتی مدت آن پایان می‌یافت، عقد، خودبه‌خود فسخ می‌شد و آن شخص رهنورد (مثلاً تاجر) نیز به راه خود ادامه می‌داد (جوادی علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۳۷؛ ترمذی، بی تا: ۳۹). در خصوص متعه نیز احکامی مطرح شده است و در روایتی چنین آمده است: مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ مَا أَنْتَ وَذَلِكَ قَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا فَقُلْتُ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام - فَقُلْتُ نَزِيدُهَا (وَنَزِدَادًا) قَالَ وَهَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَلِكَ (عاملي، ۱۴۰۹: ۲۲/۲۱)؛ پرسیدم از امام کاظم عليه السلام از متعه، فرمود: «تو را با متعه چه کار؟! خدا تو را از آن بی‌نیاز کرده است». گفتم: فقط می‌خواستم آن را بدانم. فرمود: «مشروع بودن آن در کتاب علی عليه السلام آمده است». گفتم: می‌توانیم بر مدت آن بیفزاییم و زن نیز برای ما بیفزاید؟ فرمود: «چه چیزی آن را گواراتر می‌کند غیر از افزودن». در روایت مذکور، مشخص است که متعه شرایط خاص خود را دارد و هر کسی نمی‌تواند متعه کند مگر آن‌که شرایط متعه را داشته باشد.

۴ - ۱۱. مسئله‌ای از ازدواج

تعالیم اسلام برای ازدواج، اهداف و انتظاراتی را مد نظر ندارد. ازدواج مطلوبیت ذاتی دارد و برای رسیدن به اهدافی خاص، مورد تشویق قرار گرفته است، از جمله اساسی‌ترین اهداف تعالیم اسلام از ازدواج، تشکیل خانواده است. قرآن کریم با انتساب آرامش، تربیت، پرورش نسل سالم، حفظ عفت و حیای فردی و اجتماعی و تأمین نیازهای جنسی در سایه ازدواج، اهمیت ازدواج را بیان می‌کند. در روایتی اهمیت این مسئله، این‌گونه بیان شده است: أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ بِالْمَرْأَةِ فَزَنَى قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ لِأَنَّهُ زَانٍ وَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ يُعْطِيهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۵۰۱/۲)؛ پدرم از محمد العطار و أحمد بن محمد بن یحیی الخزاز، از طلحه بن زید، از حضرت صادق، از پدرشان عليه السلام نقل می‌کنند: «در کتاب علی عليه السلام خواندم که وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کند و او قبل از دخول بر زن زنا کند، دیگر بر او حلال نیست؛ زیرا او زناکار است و با زن متارکه می‌کند و باید نصف مهریه او را بدهد».

در نتیجه برای پرورش نسل سالم و تحکیم نظام خانواده، رعایت مسائل شرعی، لازم و

ضروری است.

۴-۱۲. دیه دندان

قرآن کریم به مسئله دیه نیز توجه دارد. در کتب آسمانی دیگر، احکام دیه متفاوت بود و نقص هر عضوی را در مقابل همان عضو می گرفتند: ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَذْنَفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ؛ قصاص تن برابر تن است، و چشم به چشم، و بینی بر بینی، و گوش به گوش، و دندان به دندان﴾ (مائده/۴۵)؛ اما اسلام، این مسئله را نکوهش کرده است و قرآن که کتاب حق است، برای هر کدام از این اعضا، دیه اختصاص داده است. در روایتی چنین آمده است: ختص، [الإختصاص] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَهُ فِي فَمِهِ اثْنَتَانِ وَثَلَاثُونَ سِنًّا وَبَعْضُهُمْ لَهُ ثَمَانِي وَعِشْرُونَ فَعَلَى كَمْ تُقَسَّمُ دِيَةُ الْأَسْنَانِ فَقَالَ الْخَلِيقَةُ إِنَّمَا هِيَ ثَمَانِي وَعِشْرُونَ سِنًّا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ فِي مَقَادِيمِ الْفَمِ وَسِتَّ عَشْرَةَ سِنًّا فِي مَوَاقِيرِهِ فَعَلَى هَذَا قُسِمَتِ دِيَةُ الْأَسْنَانِ فَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقَادِيمِ إِذَا كُسِرَتْ حَتَّى يَذْهَبَ فَإِنَّ دِيَتَهَا خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَهِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سِنًّا فَدِيَتُهَا سِتَّةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْأَضْرَاسِ حَتَّى يَذْهَبَ عَلَى النُّصْفِ مِنْ دِيَةِ الْمَقَادِيمِ فَفِي كُلِّ سِنٍّ كُسِرَ حَتَّى يَذْهَبَ فَإِنَّ دِيَتَهُ مِائَتَانِ وَخَمْسُونَ دِرْهَمًا وَهِيَ سِتَّةُ عَشَرَ ضَرْبًا فَدِيَتُهَا كُلُّهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَجَمِيعُ دِيَةِ الْمَقَادِيمِ وَالْمَوَاقِيرِ مِنَ الْأَسْنَانِ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَإِنَّمَا وُضِعَتِ الدِّيَةُ عَلَيَّ هَذَا فَمَا زَادَ عَلَيَّ ثَمَانِي وَعِشْرِينَ سِنًّا فَلَا دِيَةَ لَهُ وَمَا نَقَصَ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَهَكَذَا وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام (ابن بابويه، ۱۴۱۳: ۱۳۷/۴)؛ [الإختصاص] حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از زیاد بن سوقة، از حکم بن عتیبه نقل می کند: به ابوجعفر گفتم: خداوند، مسئله شما را حل و فصل کند! بعضی از افراد، سی و دو دندان در دهان خود دارند و برخی از آنها بیست و هشت دندان. فرمودند: «تعداد دندانها بیست و هشت دندان است؛ دوازده تا از آنها در جلوی دهان و شانزده تا از آنها در انتهای دهان قرار می گیرند و بر همین منوال نیز دیه تقسیم شده است. دیه هر یک از دندانهای جلویی در صورتی که بشکند و از بین رود، پانصد درهم و در صورتی که از دوازده دندان بشکنند، شش هزار درهم خواهد بود و دیه هر یک از دندانهای آسیاب در صورتی که بشکند و یا از بین رود، نصف دیه دندانهای جلویی به آن تعلق می گیرد و دیه آن، دویست و پنجاه در هم خواهد بود و دیه همه آنها چهار هزار درهم خواهد

بود و دیه همه دندان‌های جلویی و انتهایی، ده هزار درهم خواهند بود و آنچه که بیش از بیست و هشت دندان شکسته شوند (منظور دندان بیست و نهم به بالا) و یا از بین روند، دیه‌ای برای آن تعلق نمی‌گیرد و این را در کتاب علی علیه السلام یافته‌ایم.

در روایت یادشده، به وضوح، حکم دیه دندان بیان شده است و با دقت در این مسئله می‌توان دریافت که دین مبین اسلام، چه دقیق به بررسی دیه دندان پرداخته است.

۴-۱۳. دیه سگ شکاری

اسلام دینی است که نه فقط نسبت به بشر، بلکه به حیوانات نیز توجه ویژه دارد و برای حیوانات نیز احکامی را وضع کرده است که به ذکر یک مورد، بسنده می‌شود: ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ الْبَرَقِيِّ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام دِيَةُ كَلْبِ الصَّيْدِ أَزْبَعُونَ دِرْهَمًا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۴۴)؛ [الخصال] پدرم از سعد، از البرقی، از ابن فضال، از ابن بکیر، از عبد الاعلی بن اعین، از ابی عبد الله علیه السلام نقل می‌کند: «در کتاب علی علیه السلام، دیه سگ شکاری، چهل درهم است».

در نتیجه در مصحف امام علی علیه السلام حکم دیه سگ شکاری، چهل درهم بیان شده است.

۴-۱۴. حکم شراب‌خواری

در آیات مختلف به ویژگی‌های شراب اشاره شده است که در یک آیه، آن را سکر معرفی می‌کند: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (نحل: ۶۷). راغب در مفردات در مورد واژه سکر می‌گوید: سَکَرٌ، اسمی است برای هر چیزی که سکرآور و مست‌کننده است. خدای تعالی می‌گوید: ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (نحل: ۶۷) (راغب، ۱۳۷۴: ۲/۲۳۳) همان‌طور که مشخص است، خداوند یکی از ویژگی‌های شراب را سکر - که همان مستی است - معرفی می‌کند و برای آن احکامی در نظر گرفته شده است؛ چرا که نه تنها ضرر فردی دارد، بلکه ضرر اجتماعی نیز در پی دارد و شخصی که مست شود، دست به هرگونه قتل و غارت و ... خواهد زد، در نتیجه برای دوری از این عمل منکر، احکامی وضع شده است که به یکی از آن روایات این‌گونه اشاره می‌شود: امام صادق علیه السلام فرمود: «انَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام يُضْرَبُ شَارِبُ الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَ شَارِبُ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ» (کلینی،

۱۴۰۷: ۲۱۴/۷؛ در کتاب علی علیه السلام، به کسی که شرب خمر کند، هشتاد تازیانه و کسی که شرب نیبذ کند، هشتاد تازیانه زده می‌شود.
طبق روایت یادشده، حکم شرب خمر، هشتاد تازیانه است.

۵. نتیجه‌گیری

بنابر موارد ارائه شده در این پژوهش، نتیجه حاصل از بررسی آموزه‌های فقهی در احادیث منقول از مصحف امام علی علیه السلام حاکی از آن است که: مسائل فقهی در آغاز پیدایش اسلام، مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است و امروزه نیز برای اداره جامعه و برنامه‌ریزی اجتماعی صرفاً آموزه‌های فقهی - حقوقی اسلام کفایت نمی‌کند و باید از مجموعه آموزه‌های دین اسلام، اعم از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی استفاده کنیم. در احادیث منقول از مصحف امام علی علیه السلام نیز توجه به مسئله فقهی به چشم می‌خورد؛ از این رو جمع‌آوری و تشریح آموزه‌های فقهی در پژوهش حاضر نشان می‌دهد بیشتر روایاتی که در آن، ائمه علیهم السلام به مصحف امام علی علیه السلام رجوع کرده‌اند، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با توجه به موقعیت مطلوب سیاسی - اجتماعی‌شان نقل شده است. همچنین موضوعاتی که از مصحف امام علی علیه السلام برای تبیین قرآن کریم استفاده شده است، عبارت‌اند از: مسائل احکام، مسائل تربیتی، هدایت، آفرینش انسان و اختلافات تفسیری. مسائل فقهی موجود در مصحف نیز عبارت‌اند از: ۱. حیوانات حلال‌گوشت؛ ۲. صید و ذباحت؛ ۳. ماهی‌های حرام؛ ۴. ولایت پدر در اموال فرزند؛ ۵. احکام قضاوت؛ ۶. بریدن دمبه؛ ۷. مسئله‌ای از وصیت؛ ۸. احکام متعه؛ ۹. دیه دندان؛ ۱۰. حکم شراب‌خواری؛ ۱۱. مسئله‌ای از ازدواج؛ ۱۲. دیه سگ شکاری؛ ۱۳. بجا نیاموردن احکام شرعی؛ ۱۴. خوردنی‌ها.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ش)، علل الشرائع، قم: بی نا.
۲. ابن سعد، محمد، (۱۹۹۷ م)، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: نشرصادر، سوم.
۴. ابی داوود، عبدالله، (۱۹۳۶ م)، المصاحف، تصحیح: آرتور جفری، مصر.
۵. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم و مؤسسة النشر الإسلامی.
۶. امینی ابراهیم، (بی تا)، «علم امام از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله گلستان قرآن، ویژهنامه امام علی علیه السلام، شماره ۲.
۷. اوجبی، علی و همکاران، (۱۳۹۱ ش)، ابو عبدالله زنجانی و تاریخ قرآن، تهران: خانه کتاب ایران.
۸. ایزدپناه، عبدالرضا، (۱۳۷۵ ش)، «ناپاکی کافران و مشرکان در نگاه روایات»، فصلنامه فقه، شماره ۷ و ۸.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۲۲ ق)، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت: مؤسسة التأریخ العربی.
۱۰. ترمذی، عبد السلام، (بی تا)، الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الاسلام، دمشق: طلاس.
۱۱. علی، جواد، (۱۴۱۳ ق)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا: بی نا.
۱۲. حر آملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ ق)، الفوائد الطوسیه، تعلیق: مهدی لاجوردی و محمد درودی، قم: انتشارات علمیه.



۱۳. حسکانی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل لشواهد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: موسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.
۱۴. خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۹ ش)، «مصحف امام علی (ع)»، مجله بینات، شماره ۲۸.
۱۵. دقاق، عبدالله، (۱۳۸۸ ش)، حقیقت مصحف امام علی (ع) از دیدگاه فریقین، قم: دلیل ما.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۴ ش)، زندگانی امام صادق جعفر بن محمد (ع)، تهران: دفتر نشر اسلامی.
۱۸. شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۴۲۹ ق)، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوی، مشهد مقدس: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، دوم.
۱۹. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: بی نا.
۲۰. صفّار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله علیهم، قم: بی نا، دوم.
۲۱. ضیایی فر، سعید، (۱۳۸۷ ش)، «اهداف علم فقه دنیوی و اخروی بودن علم فقه»، فصلنامه فقه، شماره ۵۷.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۵ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم و دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۲۳. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۵ ش)، ترجمه و تفسیر جوامع الجامع، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۴. طقوش، محمدبن جریر، (۱۳۸۵ ش)، دولت عباسیان، مترجم: حجت الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۵. طهمزی، ایوب و عباس رهبری، (۱۳۹۶ ش)، «نقش امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در فرهنگ و تمدن اسلامی»، مجله مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، شماره ۴.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، العین، قم: نشر هجرت، دوم.
۲۸. فرشچیان، رضا، (۱۳۸۵ ش)، «مصحف امام علیؑ یا اولین کتاب در حوزه علوم قرآن»، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۷.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۰. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: بی نا. ششم.
۳۱. قیومزاده، محمود و محمدتقی شاکر، (۱۳۹۱ ش)، «علم امامؑ به قرآن و چگونگی آن»، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۱۶.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: الإسلامیة، چهارم.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۲۷ ق)، بحار الأنوار، قم: احیاء کتب المقدسة، اول.
۳۴. محمدزاده، الهام و همکاران، (۱۳۹۵ ش)، «مصحف امام علیؑ»، در منابع علم ائمهؑ»، پژوهشنامه علوی، شماره ۱.
۳۵. مصطفوی، سید جواد، (۱۳۶۹ ش)، شرح کافی، تهران: بی نا، اول.
۳۶. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۵ ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۲ ش)، تاریخ قرآن، تهران: سمت.
۳۸. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ ق)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: مؤتمر العالمی الشیخ مفید.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ ش)، پیام قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دهم.

۴۱. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ش)، لكشف الأسرار و عدة الأبرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصاری)، تهران: امیر كبير.
۴۲. نادم، محمدحسن، (۱۳۸۸ ش)، «رويکرد فلسفی و عرفانی به علم امام»، مجله هفت آسمان، شماره ۴۳.
۴۳. نباطی عاملی، علی بن محمد، (۱۳۸۴ ش)، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، تصحيح: محمدباقر بهبودی، تهران: المكتبة المرتضوية.
۴۴. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ ق)، سلیم بن قیس الهلالی، تحقيق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.

